

صفحه ۷ &lt;

در اعتراض به تعرض حکومت زور و تقلب به این حق شهروندی شعله‌ور شد و اینک با ایستادگی‌اش در برابر سرکوب استبداد حاکم، عزم خود به پیروزی را نشان همگان می‌دهد. انتخابات آزاد، می‌تواند و باید به شناسنامه این جنبش شهروندی تبدیل شود و به هویت آن بدل گردد تا شور و شعور جنبش برای پیشروی هدفمند را جلا دهد. انتخابات آزاد، نشانه حقانیت مردم ایران در نبرد افکار عمومی جهانی است. در این وضعیت انزوای بین‌المللی رژیم و آمادگی شرایط جهانی برای تحت فشار قرار دادن آن به‌خاطر نقض خشن و فاشیستی حقوق بشر در ایران و ماجراجویی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، انتخابات آزاد انسان رویکردی است که دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی را در چالش با حکومت خامنه‌ای می‌تواند به دفاع از مبارزه مردم ایران کشاند...".

اما ضعف این بیانیه در این است که تاکیدات مثبت خود را در زمینه آزادی انتخابات، با الگوی مجالس اولیه پس از انقلاب، معنا می‌کند. این مجالس به جز مجلس نخست که در چارچوب انتخاباتی آزاد قرار داشت، سایر انتخابات، اساساً غیر دموکراتیک بوده، الگو قرار دادن آنها ابهام‌آفرین خواهد شد. این مجالس به هیچ‌وجه قابل پذیرش نبوده و نیستند. آنها دقیقاً همان مجالسی هستند که مطابق قانون اساسی غیردموکراتیک و تبعیض‌آمیز جمهوری اسلامی، شکل گرفته‌اند.

مورد دیگر، صحبت کردن از آزادی اجتماعات و پایبندی به اصل ۲۷ قانون اساسی است. در اصل ۲۷ قانون اساسی، آزادی اجتماعات مشروط پذیرفته شده است. این امکان فقط شامل اجتماعاتی است که محل به میانی اسلام نباشند. یعنی این همان اصلی است که بر اساس آن به کربوبی رئیس مجلس پیشین و موسوی، نخست‌وزیر سابق هم، اجازه راهپیمایی داده نشد. مفسر این اصل افرادی چون جنتی هستند.

ضعف دیگر این بیانیه این است که بار دیگر آقای موسوی رنگارنگی جنبش سبز را که پیش از این بارها مورد تأیید قرار داده بود از یاد می‌برد و جنبش سبز را دوباره اسلامی معرفی می‌کند. او می‌گوید: "من لازم می‌دانم قبل از آنکه راه حل خودم را برای خروج از بحران مطرح سازم، بر هویت اسلامی و ملی و مخالف سلطه بیگانگان و وفادار به قانون اساسی ما و جنبش سبز تاکید نمایم". هیچکس از آقای موسوی نمی‌خواهد که از اعتقادات اسلامی خود دست بشوید. ایشان هم خوبست چتر اسلام را بالای سر کسانی که مسلمان نیستند اما جنبش سبز را قبول دارند، نگیرد. زبان و فرهنگی که خصوصاً طی این چند ماهه آقای موسوی به کار گرفته است، با زبان حاکمان جمهوری اسلامی فاصله زیادی دارد. چنین سخنان و برخوردهایی، زبان او را به حاکمان کنونی نزدیک می‌کند. □

۲۲ دیماه ۱۳۸۸ - دوم ژانویه ۲۰۱۰

نادر عصاره

## وفاق ملی مول آزادی‌های فردی، مقوق شهروندی و ماکمیت ملت ایران با برگزاری منظم انتخابات آزاد

حق ایجاد تشکل‌های صنفی و سیاسی، احزاب، سندیکاها، انجمن‌ها، برگزاری منظم انتخابات آزاد بدون هیچ گونه حذف و گزینشی و دیگر حقوقی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و ضوابط آن منظورند که امروز جهان شمول نیز شده‌اند، همانا مطالبات عمومی هستند که تمام آحاد ملت، فرای تعلقشان به این یا آن جزء، خواستار تحقق آنها می‌باشند.

۶- دستیابی به مطالبات پیش‌گفته، حلقه مقدمی است که می‌بایست توجه عمده را به خود جلب نماید. با توجه به حاکمیت دینی (تمامیت خواه)، استبدادی، ولایت فقیه‌ی وولائی‌سپاهی کنونی، اگر زنان، جوانان، اقشار و طبقات مختلف، اجزاء و اقوام ملی، پیروان فرهنگها، ادیان و مذاهب و مکاتب مختلف در مبارزات خود، تقدم را بر تشکیل چارچوب دموکراتیک قرار ندهند، هیچ امیدی نمی‌توان برای تحقق خواسته‌های عام و خاص داشت. در این صورت، از میان خطرات گوناگون برای ملت ایران، این خطر نیز می‌رود که بار دیگر حاکمیتی تشکیل شود که دین یا امر دیگری را بر آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی و حق حاکمیت مردم با برگزاری منظم انتخابات آزاد، تقدم دهد.

۷- تلاش همه جانبه از طرف گروه‌بندی‌های سیاسی، فرهنگی، دینی، مذهبی، مدنی و اجتماعی برای آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی و حاکمیت ملت ایران با برگزاری انتخابات آزاد، بعنوان خواست مشترک و تقدم آن بر سایر اهداف، ارزش‌ها و خواست‌های مطالباتی (که طبعاً مبارزه برای آنها نیز همزمان ادامه می‌یابد و باید بیابد)، ضرورتی است که بایست به یک وفاق ملی تبدیل گردد. هیچ امر دینی، مکتبی، طبقاتی، فرهنگی، ملی، جنسی، سنی و... نمی‌تواند مقدم باشد بر آزادی‌های فردی، حقوق شهروندی و حق حاکمیت ملت با برگزاری منظم انتخابات آزاد. وفاق حول این اصل شرط لازم برای دست یافتن به آزادی و دموکراسی می‌باشد.

۸- وفاق ملی نه سیاسی-تشکیلاتی، بلکه فرهنگی است. وفاق ملی جایگزین احزاب و ائتلافات نیست. فصل مشترکی است که میان احزاب و ائتلاف‌های گوناگون، همسویی عملی و تفاهم ملی را پیدائی می‌بخشد. وفاق ملی از دینامیسمی برخوردار است تا مبارزات کنونی تمامی مراجع و نیروهای فردی و جمعی آزادیخواهانه ایرانی را هوشمندانه سازد. وفاق ملی، دیالکتیک اختلاف و اشتراک نیروها را با تقدم دادن به اشتراک، از آگاهی تعلق به ملت ایران برخوردار می‌سازد. ابزار وفاق ملی، ابزار فرهنگی است. بحث، نقد، گفتگو، ترجمه، تالیف و... وفاق ملی برای دموکرات‌ها و آزادیخواهان، همسویی را در مبارزه برای خواست مقدم، مبرم و مشترک و امر ملی‌شان به ارمان می‌آورد و راه شکوفائی مبارزه برای عرصه‌های مخصوص به هر جزء از ملت ایران را هموار و با چشم‌انداز می‌سازد. □

۲۸ نوامبر ۲۰۰۹

۱- جنبش آزادیخواهانه و عدالت‌جویانه کنونی، معروف به جنبش سبز، زاده ملت ایران است. این جنبش در ادامه خیزهای قبلی انقلابی و استقلال‌طلبانه و برای تحقق مطالبات تاریخی دموکراتیک‌سازی کشور انجام می‌گیرد.

۲- ملت ایران، ملتی واحد و متکثر است. مکاتب، ادیان و مذاهب، اقوام و اجزاء ملی (آذربای، بلوچها، ترکمنها، عربها، فارسها و کردها)، گرایشات فرهنگی، طبقات و اقشار، جنبش‌های زنان، جوانان و... گوناگونی درون ملت ایران را نشان می‌دهند. گوناگونی‌هایی که اجباراً با ناسازگاری‌هایی همراهند. چگونه می‌توان با وجود این گوناگونی‌های ناسازگار، زندگی با تفاهم و جمعی ایرانیان را سازمان داد؟

۳- در این زمینه، تا کنون ایرانیان از تجربه‌ای جز وحدت‌های اجباری و شدیداً مرکزگرا برخوردار نبوده‌اند. وحدت اجباری و متمرکزی که توسط حاکمیت‌های استبدادی کارسازی شده‌اند. وحدت اجباری و متمرکز، امکان زندگی جمعی ایرانیان ر فراهم می‌ساخته است. اما زندگی‌ای پر از اجبار استبدادی، تبعیض و نابرابری. مطالبات بخش‌های رنگارنگ ملت ایران، با زبان جبار و با ابزار قهار روبرو می‌شده‌اند و تا کنون بی‌پاسخ مانده‌اند. وحدت مرکز گرا، گاه با همراهی مردم، مبتنی بر تقدم امری غیرعمومی، مثلاً موروثی یا دینی تشکیل می‌شده است. وحدتی که گوناگونی‌های ملت را به خیال خود پاک می‌کرده و همه را در سلطان و یا ولی فقیه نوب می‌نموده است. وحدت اجباری و مرکزگرا، تنوع همه جانبه ما ایرانیان راندایده گرفته و همگون‌سازی اجباری را جایگزین اتحاد داوطلبانه و مشارکت‌جویانه می‌نموده است.

۴- نه چشم دوختن بر وحدت صرف بدون گوناگونی و نه تاکید بر گوناگونی بدون وحدت، مطلوب نیستند چون هر دو به حاکمیت استبداد منجر می‌گردند. تأمین آزادی و حق حاکمیت دموکراتیک، الزاماً می‌بایست هم پاسخگویی مطالبات عموم مردم و افراد و آحاد کشور باشد و هم به کثرت و تفاوت‌ها و الزامات رشد و بالندگی آنها نظر داشته باشد. برای ساختن چارچوب بی‌طرفی که گوناگونی‌ها بتوانند با هم تعامل کنند تا راه‌هایی برای ناسازگاری‌هایشان بیابند، بایست خواستار وحدت دموکراتیک ملت و برحق شناختن وجود اختلافات شد.

۵- تشکیل چارچوب دموکراتیک امر مقدم و مبرم است تا همه بتوانند در آن با هم زندگی کنند و در مورد اختلافاتشان با هم مبارزه و مذاکره کنند و نهایتاً قضاوت را به افکار عمومی بسپارند. شرایط وجود این چارچوب، پذیرش آزادی‌های فردی، پذیرش حقوق شهروندی و پذیرش انتخابات آزاد برای تعیین حاکمیت و تعیین نمایندگان مجلس شورا می‌باشند. آزادی‌های فردی و تأمین امنیت شهروندان، حق آزادی بیان و عقیده بدون هیچ محدودیتی،